



کانون پرورش فکری  
کودکان و نوجوانان  
استان تهران

## « هفته کتاب و کتابخوانی »

نقد و بررسی کتاب های انتشارات کانون پرورش فکری

آبان ۱۴۰۰



# مهرواره کتاب محبوب من



نام کتاب: کرم سه نقطه

نام نویسنده و تصویر گر : سروناز پریش

گروه سنی: ب و ج

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو نوجوان مرکز رباط کریم: دیانا محمد باقری

### نقد ظاهری:

اندازه کتاب مناسب است. نوع و اندازه فونت آن برای عنوان و نویسنده و تصویرگر خوب است. جای قرار گرفتن عنوان مناسب است. جلد کتاب جذاب بود و با داستان ارتباط داشت، تکنیک تصاویر جلد و صفحات کتاب خلاق کار شده بود و جذاب بود. کتاب شناسنامه دارد. اما جای مناسبی قرار نگرفته است و چون سفید خوانی آن رعایت نشده نمی توانیم راحت بخوانیم بهتر بود بالای صفحه قرار میگرفت. اندازه و نوع فونت برای متن مناسب است. آیین نگارشی رعایت شده. کتاب شماره صفحه دارد. جنس جلد کتاب و صفحه ها خوب و مرغوب است خوب صحافی شده. سفید خوانی رعایت شده. قیمت منصفانه است.

### نقد محتوایی:

کتاب جذابیت کافی برای خواندن داشت. رخدادهای کتاب مرا به خواندن و به پایان رساندن کتاب تشویق می کرد. داستان شش شخصیت داشت، کرم ها، کفشدوزک ها، کرم شب تاب، مورچه ها، هدهد و سنجاقک ها. شخصیت اصلی داستان کرم سه نقطه بود فضاسازی کتاب از نظر توصیف زمانی و مکانی خوب بود و قابل تصور بود. توانستم شخصیت ها را در ذهنم تصور کنم و با آنها ارتباط برقرار کنم. پایان بندی خوب و درست بود. نقطه شروع داستان از به دنیا آمدن کرم خاکی شروع شد، وقتی کرم سه نقطه از همه کارهایی که انجام داده بود و در حد توانش نبود خسته شد به اوج رسید و در پایان تصمیم گرفت مثل یک کرم زندگی کند. پیام داستان این بود که ما باید کار های خود را انجام دهیم و کار هایی که مناسب ما نیست انجام ندهیم.



نام کتاب: دیو دیگ به سر

نویسنده: فرهاد حسن زاده

گروه سنی: الف و ب

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

مربی فرهنگی مرکز رباط کریم: شهلا شاه کریمی

### خلاصه:

بزرگ یک روز از گله جدا می شود و به آغل برنمی گردد در کنار چشمه سرش توی دیگ فرو می رود و دیگر به سر وارد ده می شود مردم ده که او را با دیو اشتباه گرفته اند کلی می ترسند و اتفاقات زیادی برایشان می افتد در پایان متوجه اشتباهشان می شوند و دیگ را از سر بزرگ بیرون می آورند.

### نقد ظاهری :

قطع کتاب مناسب گروه سنی در نظر گرفته می باشد. جنس جلد از نوع گلاسه و مقاوم است و برای استفاده مکرر اعضا در مرکز مناسب می باشد تصویر جلد برای مخاطب گروه سنی جذاب و گیراست. تصاویر و رنگ های به کار رفته برای آن ، مناسب گروه سنی در نظر گرفته شده و متناسب با محتوای کتاب می باشد. جنس کاغذ های بکار رفته برای صفحات کتاب از نوع مرغوب و مقاوم است و در اثر استفاده مکرر در مرکز توسط اعضا از بین نمی رود. اندازه و نوع قلم به کار رفته برای عنوان، نام نویسنده و تصویرگر خلاق و جذاب می باشد و در جای مناسبی قرار گرفته است. نوع و اندازه حروف به کار رفته برای متن، بیشتر مناسب گروه سنی ب و ج می باشد اما چون گروه سنی الف نیز در نظر گرفته شده بهتر بود کمی درشت نوشته می شد. صفحه آرایی کتاب مناسب است اما بهتر بود صفحاتی که فاقد شماره است نیز شماره گذاری می شدند.

فاصله بین خطوط رعایت شده تصاویر داخل کتاب کاملاً با متن هماهنگی دارد و مکمل متن کتاب می باشد.

کیفیت چاپ عالی و بدون غلط املایی نگارش شده است. آیین نگارش رعایت شده است. صحافی کتاب از نوع دو منگنه است و چندان خوب و محکم نیست. بخاطر شکل ویژه صفحات و در اثر استفاده مکرر توسط اعضا به راحتی صفحاتش جدا میشود بهتر بود از صحافی محکم تری استفاده میشد.

سفید خوانی تا حد زیادی رعایت شده البته در برخی از صفحات که زمینه تیره دارند ، باعث اذیت شدن چشم بچه ها می شود که بهتر بود تغییراتی در رنگ فونت ایجاد می شد. عنوان کتاب جذاب است و مخاطب را تشویق به مطالعه کتاب می کند. کتاب دارای شناسنامه است و در جای مناسبی قرار گرفته اما کامل نیست . قیمت و تعداد صفحات در آن ذکر نشده است. اگر سال چاپ کتاب را در نظر بگیریم قیمت کتاب در آن سال منصفانه می باشد.

### نقد محتوایی :

عنوان کتاب کاملاً با محتوای کتاب همخوانی دارد. برای گروه سنی مخاطب جذاب و جالب می باشد و آنها را کنجکاو کرده تشویق به مطالعه کتاب می کند. ترس و خرافه پرستی موضوعاتی هستند که از کودکی ما با آنها سر و کار داریم و یکی از نیازهای مهم کودکان است. پرداختن به این موضوع به شکل خلاقانه و استفاده از بازی و سرگرمی همراه با نثری شیوا و روان و صمیمی و طنزگونه هنگام ارائه مفهوم کتاب به مخاطب، باعث می شود که ارتباط بهتر و بیشتری با کتاب برقرار شود . نویسنده به خوبی با استفاده از فضا سازی زمانی مکانی و تصویرگری شخصیتها توانسته است منظور خود را و پیام داستان را به خوبی به مخاطب انتقال دهد.

نویسنده با استفاده از تکنیک تصاویر و استفاده از افسانه های قدیمی و پردازش آن به شکل جدید توانسته است مفهوم پیام داستان را به خوبی به خواننده القا کند. داستان با گیر کردن سر بزیزک در دیگ آغاز با ترس و وحشت روستایی ها به اوج و با خارج کردن دیگ از سر بزیزک به پایان می رسد. در کل محتوای این کتاب بهتر بود برای گروه سنی ب و ج در نظر گرفته می شد. چون حجم کتاب، فونت کتاب و محتوای آن برای گروه سنی الف دشوار می باشد و ممکن است نتواند به خوبی با کتاب ارتباط برقرار کند.

مفاهیم و واژگان با گروه سنی مخاطب تناسب دارد اما شاید برای گروه سنی الف کمی نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد.



نام کتاب: مورچه و گلوله کاموا

نویسنده: رضا موزونی

تصویرگر: سارا خرامان

گروه سنی: ب

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو مرکز رباط کریم: فاطمه رزجی

### خلاصه:

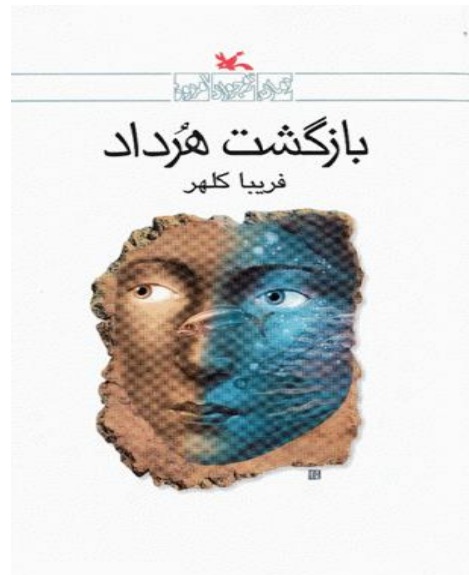
کتاب ماجرای مورچه ای است که لانه اش را گم کرده است. در مسیر با کاموایی آشنا می شود که با ساختن جاده از خودش هم مورچه را به مقصد میرساند و هم برای مورچه های گم شده دیگر جاده درست می شود.

### نقد ظاهری:

اندازه کتاب مناسب بود. نوع و اندازه فونت انتخاب شده برای عنوان، نویسنده، تصویرگر و جای قرارگرفتن آنها روی جلد بسیار خوب بود. کتاب شناسنامه داشت و در جای مناسبی قرار گرفته است. تصاویر روی جلد و صفحات کتاب خلاق، جذاب و مرتبط با موضوع داستان بود. از تکنیک کلاژ و نقاشی استفاده شده بود. اندازه و نوع فونت بکار رفته برای متن مناسب بود. آیین نگارش رعایت شده بود. نوع جنس جلد کتاب و صفحات آن محکم و مرغوب بود. صحافی کتاب بسیار خوب بود. سفید خوانی رعایت شده بود. متاسفانه کتاب فاقد شماره صفحه بود. قیمت کتاب منصفانه بود.

### نقد محتوایی:

کتاب بسیار جذاب بود و به خاطر جذابیت رخدادهای، فضاسازی مناسب مکانی زمانی و شخصیت پردازی با اشتیاق کتاب را تا انتها مطالعه کردم. شخصیت اصلی داستان مورچه بود. به راحتی توانستم با شخصیت های داستان ارتباط برقرار کرده و در ذهنم تصویرسازی کنم. پایان داستان هم بسیار خوب بود. داستان با گریه مورچه گم شده آغاز گردید با تبدیل کاموا به جاده به اوج رسید و با به خانه رسیدن مورچه به پایان رسید.



عنوان کتاب: بازگشت هرداد

نویسنده: فریبا کلهر

گروه سنی: د

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

مری فرهنگی مرکز ۱۴: مهدیه سادات صدری

### خلاصه:

دختر نوجوانی به نام ثمره وقتی متوجه می شود که خال هایی بر روی بدنش ظاهر شدند، می فهمد از مادری که پری دریایی است متولد شده در حالی که پدرش انسان است. در منطقه ای که زندگی می کند، آب دریا آلوده شده و به خاطر اصلتش باید به کمک پری دریایی هرداد برود و او را از دست شوپا دیو دریاها نجات دهد تا با کمک هرداد جلوی آلودگی دریا را بگیرد.

### نقد ظاهری:

اولین نکته ای که به چشم خورد تصویر جلد و عنوان کتاب است. تصویر کتاب با توجه به تصویر صورت گلی همراه حباب و ماهی ها بیانگر اصالت شخصیت اصلی داستان است و عنوان داستان بازگشت هرداد هم اشاره به بازگشت پری دریایی هرداد دارد و با توجه به این توضیحات، عنوان و تصویر روی جلد کاملاً مناسب محتوای داستان است.

صفحه‌ارایی کتاب خوب است و با توجه به اینکه کتاب برای گروه سنی (د) است تصویری داخل کتاب وجود ندارد.

شماره صفحه و عنوان کتاب در پایین کتاب آمده است.

کتاب با توجه به حجم زیاد و فصلی بودن داستان به فهرست نیاز داشت.

مقدمه چینی و توصیفات طولانی ابتدای کتاب ممکن است خسته و کسل کننده باشد.

داستان روایت فانتزی و تخیلی دارد و مناسب گروه سنی (د) می باشد.

### نقد محتوایی:

با توجه به افکار شخصیت اصلی داستان (ثمره) درونمایه ی این داستان ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی برای منافع جمع می باشد. بر حسب قالب فانتزی داستان می توان گفت پیرنگ داستان اسیر شدن هرداد و آلوده شدن دریا توسط شوپا و نجات آنها توسط قهرمان داستان ثمره است.

در کتاب بازگشت هرداد، زاویه دید داستان از زبان شخصیت اصلی داستان روایت شده است که به آن زاویه دید اول شخص می گویند.

نویسنده از این زاویه دید برای بیان افکار و احساسات شخصیت اصلی که تاثیر بیشتری دارد و راحت تر می تواند تخیل موجود در داستان را به مخاطب القا کند، استفاده کرده است؛ چون دید مخاطب همان دید شخصیت اصلی داستان است.

و از لحاظ شخصیت پردازی، بیشتر شخصیت های داستان مثل جانان، خاله (ندیمه) شخصیت های ایستای داستان بودند که در روند داستان تغییری نکردند، اما از شخصیتی مثل ثمره به عنوان شخصیت پویای داستان می توان نام برد که بر مبنای حوادث داستان تغییر و تحول داشت. شخصیت ثمره با توجه به موقعیت برای تغییر دلیل قانع کننده ای دارد: ثمره برای کمک به هرداد و دریا به حرف ندیمه گوش می دهد و برخلاف نظر اولش که از ندیمه خوشش نمی آمد و نمی خواست همراه او باشد تصمیم می گیر به حرف او گوش کند.

از نظر من شخصیت های داستان در عین صاف و ساده بودن بخاطر قالب فانتزی داستان شگفت انگیز بودند مثل شخصیت ثمره که خواننده فکر می کند مثل تمام انسان هاست اما در طی داستان متوجه می شود مادر ثمره پری دریایی است.

شخصیت هایی مثل پری دریایی، غولها، ندیمه، ثمره با وجود فانتزی و تخیلی بودن، تا حدی باورپذیر هستند و شخصیت آنها از طریق عملشان با شرح و تفسیر قابل باور شده است ولی با توجه به اینکه در کنار ساحل زندگی می کنند لهجه و یا تکیه کلام خاصی ندارند.

و شخصیت اصلی (ثمره) در طول داستان به آن کم پرداخته شده بود اما در مقابل به شخصیت پدر و ندیمه بیشتر پرداخته شده بود (دو فصل اول کتاب بیشتر به شخصیت جانان و ندیمه پرداخته است)

در خصوص صحنه پردازی اقرار می‌کنم که تخیل در قسمت‌های زیادی از داستان با صحنه‌های بسیار زیبا و فانتزی داستان عجین شده است.

برای مثال صحنه‌های خلق شده با حلقه‌های دود که اغلب حتی به عنوان راهنمای ثمره در راه پیدا کردن هرداد است.

فضاسازی در این داستان بسیار منطبق بر تخیل است و یکی از بارزترین موارد در این فضاسازی اشاره به ماهی‌های دم سوالی در ماجراست، ماهی‌هایی که ندیمه با آنها نخ می‌ریسد و برای ثمره یک لباس متفاوت می‌بافد، لباسی که او را از خطرات بین راه در امان می‌دارد ...

ماهی‌های دم سوالی می‌تواند استعاره از تمام سوال‌هایی باشد که ابتدا در ذهن ثمره شکل می‌گیرد و بعد در ذهن مخاطب داستان و قهرمان داستان این سوالات را تا آخر داستان پاسخ می‌دهد.

اتفاق‌های داستان یا گره افکنی داستان زمانی است که ثمره متوجه آلوده شدن دریا و اسارت هرداد می‌شود و برای نجات آنها باید با شوپا مقابله کند و در ادامه گره‌گشایی زمانی اتفاق می‌افتد که در سه چهار فصل پایانی ثمره در کوه در مقابل غول‌ها قرار می‌گیرد و با آنها مبارزه می‌کند سپس هرداد توسط او آزاد می‌شود و دیگر آب دریا آلوده نیست و خودش به نزد پدرش جانان برمی‌گردد.

با آن که داستان قالب فانتزی دارد دیالوگ‌ها احساس طبیعی بودن را به خواننده می‌دهد. در داستان بر مبنای تخیل نویسنده، شخصیت‌ها فکر شده با هم گفتگو می‌کنند و این گفتگوها ساده و روان و مناسب گروه سنی نوجوان است.

در روند داستان شخصیت‌ها با گفتگو‌هایی که دارند به آنچه می‌خواهند می‌رسند. مثل گفتگوی ثمره با ندیمه یا ثمره با غول‌ها، و باعث می‌شوند اطلاعات ساکن را پر تحرک نشان بدهند و جریان داستان را به جلو ببرند.

کنش صعودی داستان زمانی است که پس از چند فصل ابتدایی ثمره شخصیت اصلی، وارد چالش داستان که (فهمیدن اصالت مادرش که پری دریایی است، می‌شود و به همین علت باید دریا را از آلودگی نجات دهد) و کنش نزولی زمانی رخ می‌دهد که ثمره با غول‌ها مواجه می‌شود و می‌تواند هرداد را نجات دهد و هر دو باعث پایان آلودگی دریا شوند.

با خواندن داستان با وجود فانتزی و تخیلی بودن، نوجوان با همراه شدن ماجرا و اتفاقات به مقوله‌ی از خودگذشتگی به نفع جمع و فداکاری آشنا می‌شود.



بنظرم نویسنده با آوردن عناصری در طرح و نقشه‌ی داستان قابلیت انجام کارهای فوق العاده و فرا طبیعی را میسر کرده است و به کمک قهرمان داستان می‌آید تا او را در مبارزاتش پیروز کند. عناصری مثل چکمه‌های فلسی، پیراهنی که از نخ‌های ریسیده شده از ماهی‌های دم سوالی بافته شده و گردنبند استخوانی که یادگار مادر ثمره است. اینها هر کدام در جایی از داستان به کمک ثمره می‌آیند و او را در رسیدن به هدفش کمک می‌کنند.

در این داستان تقریباً نیمی از شخصیت‌ها فانتزی هستند مثل شخصیت دیو و پری و ثمره و همین‌طور شخصیت‌هایی که معمولاً نقش محوری در داستان دارند. شخصیت‌هایی مثل ندیمه و بانو هرداد که پری‌های دریایی هستند و یا برزوی شکارچی این شخصیت‌ها اساساً توانایی‌های خاصی دارند مثلاً: ندیمه که یک پری دریایی است هر چه را که اراده می‌کند از میان چین‌های دامنش بیرون می‌کشد و آب دریا زیر پوستش جریان دارد و وقتی زیر آفتاب عرق می‌کند روی پوستش نمک می‌نشیند.

«خاله با شکمی پر از میوه‌های دریایی خوابیده بود و من به خرمن چین‌های دامنش نگاه می‌کردم که مثل موج دریا اطرافش تاب برمی داشت و نفس می‌کشید.»

و همین استفاده از شخصیت‌های تخیلی و رویداد‌های فانتزی و تخیلی باعث شده است داستان بازگشت هرداد اثر فریبا کلهر جز داستان‌های فانتزی خاص و ناب قرار بگیرد.



نام کتاب: یکی بود

نویسنده: سوسن طاقدیس

تصویر گر: ندا عظیمی

گروه سنی: الف و ب

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو نوجوان مرکز رباط کریم: مهسا احمدی

### خلاصه کتاب:

مورچه های سیاه هر روز توسط مورچه های سرخ بدجنسی که همسایه آنها هستند اذیت می شوند مورچه های سرخ به لانه ی آنها حمله می کنند غذاهای آنها را می دزدند. نوزاد هی کوچکشان را اذیت می کنند و سربازها را می کشند تا جایی که مورچه های سیاه با وجود همه ی تلاشی که برای نجات خود انجام می دهند قادر به شکست دادن آنها نیستند و فکر می کنند کسی نیست که به آنها کمک کند.

### نقد ظاهری:

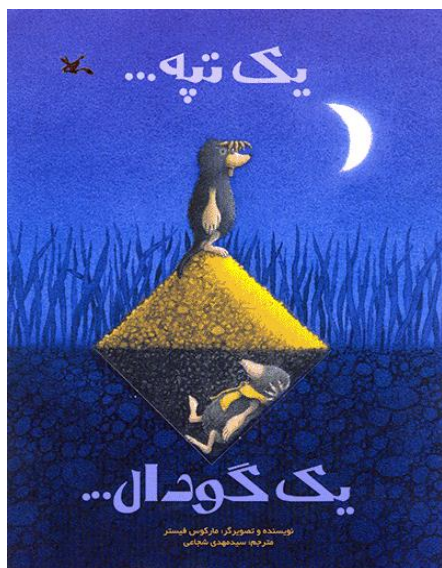
اندازه ی کتاب مناسب بود نوع و سایز فونت انتخاب شده برای عنوان، نویسنده و تصویر گر مناسب و خلاق و در جای مناسبی قرار گرفته بود. تصویر روی جلد بامزه و خلاق و مرتبط با موضوع داستان بود.

کتاب شناسنامه دارد و در جای مناسبی قرار گرفته اما سفید خوانی رعایت نشده و موقع خواندن چشم را اذیت می کند. فونت و سایز انتخاب شده برای متن کتاب خوب و واضح بود، سفید خوانی رعایت شده است. جنس جلد صفحات آن خوب و مرغوب بود، صحافی کتاب محکم بود. تصاویر داخل کتاب خلاق و جذاب است و از تکنیک کلاژ استفاده شده است. آیین نگارشی رعایت شده و برخی از صفحات کتاب شماره ندارد و قیمت روی جلد منصفانه است.

## نقد محتوایی:

موضوع کتاب و اتفاق های رخ داده در طول داستان بسیار جالب و هیجان انگیز بود و باعث شد من با اشتیاق خواندن کتاب را به پایان برسانم. شخصیت های زیادی در این داستان وجود داشتند مثلاً مورچه های سیاه، مورچه ی مادر، نوزاد ها، مورچه های قرمز بدجنس، زنبورها، میمون ها و فیل ها... اما شخصیت اصلی داستان مورچه های سیاه بودند. نویسنده به خوبی توانسته بود فضا سازی کند به طوری که من می توانستم تمامی اتفاقات را در ذهنم تصور کنم. نقطه ی شروع داستان مربوط به مورچه های سیاهی بود که تلاش می کردند خودشان را از دست مورچه های قرمز بدجنس نجات دهند. نقطه ی اوج زمانی بود که توسط مورچه های قرمز مورد حمله قرار گرفته بودند و فکر می کردند کسی نیست که آنها را نجات دهد و نقطه ی پایان جایی بود که به طور شگفت انگیزی توسط موجودان دیگر داستان نجات پیدا کردند.

پیام این داستان برای من این بود که خداوند مهربان حتی صدای کوچک ترین موجودات زنده را می شنود و به آنها کمک می کند همان طور که با قرار دادن سایر موجودات سر راه مورچه های سیاه آنها را برای همیشه از دست مورچه های قرمز نجات داد.



نام کتاب: یک تپه یک گودال

نویسنده و تصویرگر: مارکوس فیستر مارکوس فیستر

گروه سنی: ب و ج

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو نوجوان مرکز رباط کریم: هستی محمدی

### خلاصه کتاب:

دوتا موش کور کوچک به نام های موشی و موشک برای بازی از زیر زمین خارج میشوند آنها تصمیم میگیرند که با هم بازی کنند ولی تفاهم ندارند چون یکی میخواهد گودال بکند یکی تپه درست کند بعد از اینکه باهم قهر میکنند و هرکس کار خودش را انجام میدهد متوجه میشوند که هر دو هم گودال کنده اند و هم تپه درست کرده اند با هم آشتی میکنند و بازی را با هم ادامه می دهند. اینطوری هم یک گودال بزرگ درست میشود و هم یک تپه بلندتر که از بالای آن می توانند همه جا را ببینند.

### نقد ظاهری:

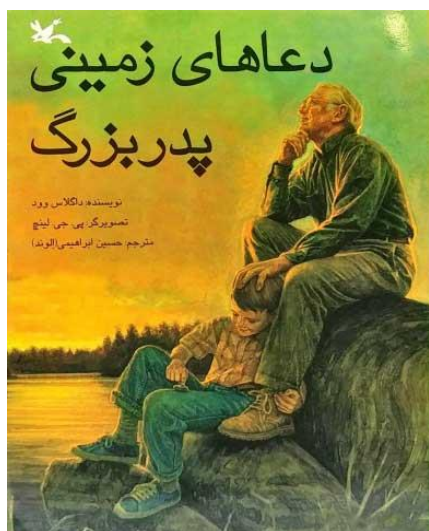
اندازه‌ی کتاب مناسب بود. نوع و سبک فونت انتخاب شده برای عنوان، نویسنده و تصویر گر مناسب و خلاق و در جای مناسبی قرار گرفته بود. تصویر روی جلد، بسیار بامزه و خلاق و مرتبط با موضوع داستان بود و بچه ها با دیدن آن علاقمند به مطالعه آن می شوند .

کتاب شناسنامه دارد و در جای مناسبی قرار گرفته اما قیمت در آن ذکر نشده است. فونت و سبک انتخاب شده برای متن کتاب خوب و واضح بود. سفیدخوانی رعایت شده است. جنس جلد و صفحات آن خوب و مرغوب بود. صحافی کتاب محکم است. تصاویر داخل کتاب بسیار زیبا، خلاق و جذاب است و کاملا با متن کتاب همخوانی دارد. آیین نگارشی رعایت شده است. متاسفانه کتاب، شماره صفحه ندارد. قیمت روی جلد هم منصفانه است.

## نقد محتوایی:

موضوع کتاب و اتفاق های رخ داده در طول داستان بسیار جالب و هیجان انگیز بود و باعث شد من با اشتیاق خواندن کتاب را به پایان برسانم. شخصیت های اصلی این داستان موشی و موشک هستند. نویسنده به خوبی توانسته بود فضا سازی کند به طوری که من می توانستم تمامی اتفاقات را در ذهنم تصور کنم. نقطه ی شروع داستان مربوط به بیرون آمدن موشی و موشک برای بازی از زیر زمین بر روی زمین بود با دعوا و قهر آنها با هم به اوج رسید و با آشتی و همکاری آنها با هم به پایان رسید..

پیام این داستان برای من این بود که ما نباید سر چیزهای بیهوده با هم دعوا کنیم بلکه با دوستی و همدلی و همکاری می توانیم بهتر و زودتر به نتیجه برسیم و کارهایمان را انجام دهیم.



نام کتاب: دعاهای زمینی پدر بزرگ

نویسنده: داگلاس ورد

گروه سنی: د

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو مرکز ۳۹: هانیه بلوری

### نقد ظاهری:

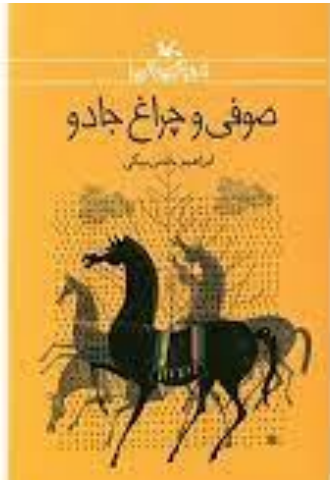
با توجه به رده سنی فونت مناسب با فاصله ها خوبی انتخاب شده بود  
همچنین تصاویر انتخاب شده با کتاب همخوانی داشت و به خوبی شخص خواننده رو با داستان و فضای داستان آشنا میکرد

### نقد محتوایی:

شخصیت های اصلی داستان : پسرک و پدر بزرگ  
به نظر من قهرمان داستان هر دو بودند.  
پدر بزرگ به خوبی دعا و روش آن را برای نوه اش توضیح داده بود.  
همچنین پسرک در آخر داستان موفق به شنیدن و حس کردن دعاهای زمین شد.  
نام داستان با توجه به موضوع مناسب بود و با داستان همخوانی داشت.  
مقدمه چینی منحصر به فرد، کوتاه و کامل داشت.  
به خوبی در چند جمله کوتاه و کامل راجع به خود و پدر بزرگ توضیح داده بود و شخص خواننده را با شخصیت های داستان و همچنین محل وقوع داستان آشنا می کرد .  
شروع داستان و اوج داستان تقریبا یکی بود که با سوال در مورد دعا بیان شده بود .

گره افکنی داستان در پاسخ های پدربزرگ به پسرک نوشته شده بود.

نویسنده می توانست از جمله ها و فعل های بهتری استفاده کند برای مثال از فعل « دعا کنند » خیلی استفاده کرده بود و این باعث کسل کننده شده و با توجه به رده سنی متن رو بچه گانه کرده بود.



نام کتاب: صوفی و چراغ جادو

نویسنده: ابراهیم حسن بیگی

گروه سنی: ۵-۶

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو مرکز ۱۰: فرناز صمدی

### خلاصه:

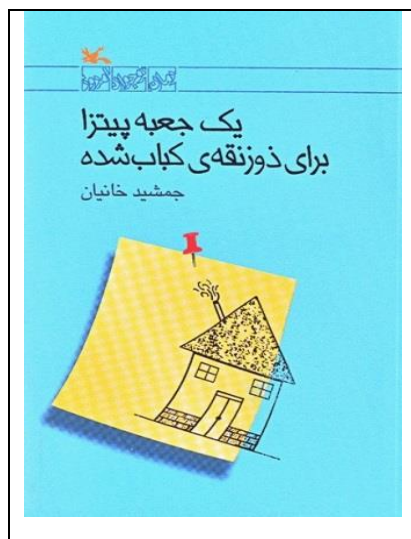
صوفی یک پسر بچه ی سیزده ساله بود که آرزوی داشتن یک اسب را داشت و رسیدن چراغ جادو و کمک کردن آن به صوفی که امید خود را ازدست ندهد. چراغ جادو هر روز صوفی را امیدوارتر می کرد تا به آرزویش برسد. صوفی در مسابقه ی اسب سواری شرکت کرد و برنده ی مسابقه نشد و مادر صوفی مریض شد و چراغ جادو که همان قلب کودک او بود کمکش کرد که با تکرار و تمرین یک بار دیگر در مسابقه شرکت کند و برنده ی مسابقه شود. وقتی صوفی برنده ی مسابقه شد خواست آن را برای معالجه ی مادرش خرج کند. ولی مادرش را که برای عمل کردن به دکتر بردند دکتر گفت لازم نیست برای جراحی کردن مادرت پول خرج کنی، دیگر خوب شده است.

### نقد محتوایی:

صوفی و چراغ جادو داستانی است هم تخیلی وهم واقعی. نشانه‌ها و چیزهایی که به زندگی آدمها مربوط است داستان را واقعی و اشاره به معجزه ها و کارهای عجیب چراغ جادو آن را تخیلی کرده است. این داستان مربوط به زمان امروزی است و با تغییر زمان و مکان محتوای قصه تغییر می کند زیرا در مکان متفاوت از روستا بودن اسب و مسابقه سواری غیرممکن است. ترتیب داستان به گونه ای است که نویسنده تمام حوادث داستان را جزء به جزء و با باریک بینی خاصی تعریف می کند، اگر حادثه های داستان تغییر کنند نتیجه داستان تغییر خواهد کرد و بعضی از شخصیتها حذف یا کم و زیاد می شود و قهرمان داستان نمی تواند در کارهایش موفق شود و انگیزه لازم را برای تلاش داشته باشد. در این داستان سه حادثه جذاب اتفاق افتاده است که جای بحث دارد پیدا شدن چراغ جادو داستان را هیجان انگیز می کند بدست آوردن اسب سواری شیرین ترین لحظه داستان است اما با شکسته شدن دست صوفی نگرانی وارد صحنه داستان می شود از اینجا به بعد خوب شدن دست صوفی، برنده



شدن درمسابقه و بهبودی مادر، و خریدن زمین هریک فضای داستان را شیرین و شیرین تر می کند. نا گفته نماند که شخصیت اصلی داستان صوفی است. صوفی پسری است که اسب و سوارکاری را دوست دارد و از کارکردن و تلاش خوشش می آید و به پدر و مادر خود احترام می گذارد و زیرحرف زور نمی رود و الگوی مناسبی برای کودکان و نوجوانان است. شخصیت‌هایی چون پدر و مادر، طواق حاج به جان و پدربزرگ تاثیر زیادی در سیر داستان دارند اما شخصیت‌هایی چون دایی نارلی و دوستان صوفی تاثیر زیادی در داستان ندارد.



عنوان کتاب: یک جعبه پیتزا برای دوزنقه کباب شده

نویسنده: جمشید خانیان

گروه سنی: نونگاه و نوجوان

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو نوجوان مرکز ۱۴: مبینا محمد صالحی

### خلاصه :

دختری به نام آنا همراه پدر و مادرش به خانه دوزنقه شکل زیبایی ااث کشی می کنند. البته او و خانواده اش تا به حال خانه های عجیب دیگری را هم امتحان کردند اند. ولی این خانه متفاوت است که در آن حوادثی رخ می دهد.

### نقد ظاهری:

عنوان جذاب «یک جعبه پیتزا برای دوزنقه کباب شده» همراه یک تصویر جلد ساده، در اولین نگاه، کنجکاوی خواننده را بر می انگیزد تا کتاب را بخواند که مفهوم و علت نام گذاری برای عنوان را متوجه شود. متن داستان ساده است ولی در عین سادگی و روان است، حین خواندن با حوادثی رو به رو هستیم که باعث کنش داستان و خواننده شدن آن می شود.

### نقد محتوایی:

به جزئیات در داستان به خوبی اشاره شده است اما به خاطر نوع نوشتار در حین خواندن انگار نمایشنامه می خوانیم. جملات در بعضی قسمت ها طوری نوشته شده اند که کوتاه و غافلگیرکننده است مثال: رفت جیغ بزنه. نزد.

داستان حول و محور اعضای خانواده اتفاق می افتد، که مانند یک خانواده واقعی افراد با هم ارتباط خوبی دارند ولی گاهی اوقات بین آن‌ها اتفاقاتی پیش می آید و با کمک هم و با صحبت کردن آن چالش‌ها را حل می‌کنند و از آن می‌گذرند.

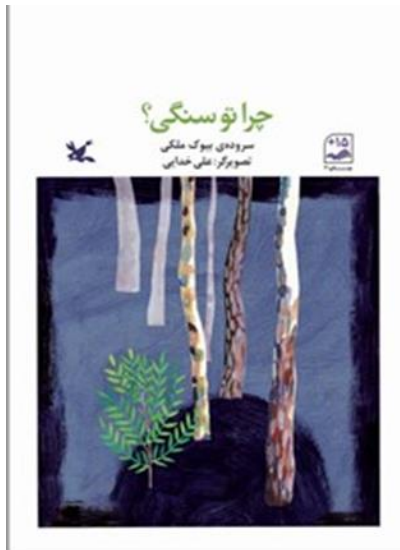
در طی داستان شخصیت‌ها به خوبی با تمام ویژگی‌ها معرفی شدند و با همان ویژگی‌ها داستان جلو می‌رود با توجه به اینکه اعضای خانواده (پدر و مادر) از لحاظ علایق دو شخصیت متضاد هستند؛ از تقابل این دو شخصیت که (مادر علاقه به هنر و پدر به ریاضی)، به درستی از این ویژگی‌ها استفاده شده است ولی شخصیت پدر که در طول داستان به این موضوع تاکید شده است که او همه چیز را از زاویه ریاضی می‌بیند؛ برای عوض شدن شخصیتش در اواخر داستان به زمان بیشتری احتیاج دارد.

استفاده از مبحث فیزیک برای گروه سنی خواننده ممکن است غیر قابل فهم و خسته‌کننده باشد. از بعضی از عناصر می‌شد بهتر استفاده کرد برای مثال نویسنده می‌توانست بیشتر از قاب عکس استفاده کند و آن را نیمه کاره رها نکند.

شخصیت‌های فرعی ویژگی‌های جذابی داشتند که به طنز داستان کمک می‌کرد ولی بهتر بود به این شخصیت‌ها بیشتر بها داده می‌شد. بهتر بود به جای استفاده از تصاویر، نویسنده با بیانی زیبا آن را با استفاده از نوشتار به تصویر می‌کشید.

برای هر دیالوگ اسم شخصیت هم آمده بود. بهتر بود برای بعضی از دیالوگ‌ها این کار انجام نشود تا خواننده بیشتر به داستان دقت کند. داستان پایان باز داشت اگر ادامه پیدا می‌کرد و سوال‌های خواننده را بر طرف می‌کرد داستان بیشتر دلنشین می‌شد.

خیلی از اتفاقات داستان به عمق بیشتری احتیاج داشت برای مثال می‌توانست بیشتر به قاب عکس مانور دهد و نیمی از داستان به آن اختصاص پیدا کند بلکه خواننده هم درک عمیق‌تری از داستان داشته باشد.



نام کتاب: چرا تو سنگی؟

نویسنده: بیوک ملکی

گروه سنی: ه

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو نوجوان مرکز فیروزکوه : آرزو نوذری - آهنگ درونی

مربی راهنما: زهرا رهنما

## آهنگ درونی

از آقای بیوکی ملکی کتاب های « بیا بگیر سیب را » « باز باران » و... را خوانده بودم بسیار شیرین و لذت بخش بود. کتاب « چرا تو سنگی؟ » با علامت سوال اش مرا به سمت خود کشاند، تا صفحاتش را تند، تند ورق بزنم و یک به یک شعرهایش را با دقت بخوانم. شاعر در این کتاب از بهار، صلح، رد بال پرنده، جنگ، سکوت، درخت، زندگی، سنگ و آئینه از خواب و سایه گفته است.

شعرها در قالب سپید است. آهنگ درونی مصرعها لذت خواندن شعرها را دو چندان می کند. هر شعر خالق تصویر جدیدی در ذهن خواننده است.

شعر بهار از نظر من زیباترین شعر این کتاب است، دختری بادامن پرچین و بنفش که در ابتدای کتاب به استقبال خواننده می آید.

شعر سایه مفهوم بسیار خوبی دارد و شبیه زندگی خودمان است، ودلت می خواهد چندبار بخوانی اش. شعر صلح تشبیهات زیبایی دارد آژیر قرمز به گل سرخ مانند شده و شاعر به تو می گوید چقدر خوب است که یک نفر در زندگی ما باشد که با وجودش همه چیز بهاری می شود.

شعر سنگ و آئینه که عنوان کتاب نیز از این شعر گرفته شده است، شاعر خود را آئینه می داند که نماد صافی و زلالی است و در مقابل از مخاطبش می پرسد من که اینگونه ام ( صاف و زلال)، پس چرا تو سنگی؟ کلمات سنگ و آئینه در کنار هم تضاد زیبایی به وجود آورده است.

از خواندن این مجموعه لذت بردم، اگر چه ابتدا برخی از شعرها کمی برایم سخت بود اما با چند بار خواندن توانستم معنای آن هارا متوجه شوم .

نام کتاب: چرا تو سنگی؟

نویسنده: بیوک ملکی

گروه سنی: ه

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو ارشد مرکز شهر قدس : زینب محمدی - اصالت امید

مربی راهنما: اعظم نوروزی



## اصالت امید

کتاب " چرا تو سنگی؟" مجموعه شعری متشکل از بیست قطعه شعر کوتاه و عموماً در قالب نیمایی است که توسط بیوک ملکی و برای گروه سنی نوجوان سروده شده است. کتاب باشعری از جنگ آغاز می‌شود و ذهن مخاطب را ناخودآگاه به سال‌های نه چندان دور جنگ تحمیلی می‌برد، به خاطره‌ای که هنوز در ذهن پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و حتی، پدران و مادران ما زنده است و گذر زمان آن را از یادها پاک نکرده است و ویژه اینکه این خاطرات با ریخته شدن خون عزیزی همراه باشد. عنوان شعر «صلح» است. در مسیر شعر فضای دردآلود و وحشتناک به تصاویری دل‌انگیز مبدل می‌شود. آدم‌ها و سربازها برای حضور یک «تو» و حس دوست داشتن می‌چنگند و همین «تو» می‌تواند هرچنگی را به پایان برساند.

شعر انتهایی یا اختتامیه کتاب، به تغییر شکل کلان شهرها علی‌الخصوص تهران با آسمان خراش‌ها، آلودگی صوتی و دیگر تبعاتش می‌پردازد معضلاتی که لذت تماشای مستقیم آفتاب در روز و خواب آسوده شب را از ما دریغ کرده است. استفاده از ضمیر ما و زبان محاوره در این شعر نیز در نوع خود قابل توجه است. مشکلاتی که در زندگی جاری است و از دل گفتگو با زبان محاوره و ساده بیان شده است.

خط زمانی که بر اساس این دو شعر می‌توان برای این کتاب ترسیم کرد بیانگر این است که نگاه شاعر یک نگاه شخصی و ذهنی و فقط برای امروز نیست. شاعر از عمق یکی از بارزترین نقاط عطف تاریخ معاصر و از زخم‌های مانده در گذشته که به جان خیلی‌ها هنوز ردپای آن مانده است روایت خود را آغاز می‌کند و بعد در نقطه‌ای که متعلق به امروز همه ماست، اثر را به پایان می‌رساند که همین مسئله گواه ذهن اجتماع اندیش و عمیق شاعر است.

یکی از پرتکرارترین و مهم‌ترین مفاهیم شعرهای این کتاب که در دنیای نوجوانی بسیار تاثیرگذار و حائز اهمیت است. کتاب سرشار از نوگرایی و نگاه تازه به مفاهیم و تصاویر قدیمی است. در شعر دوم «بهار» به بانویی زیبا با دامن و پیراهن و روسری زیبا تشبیه می‌شود. در عبارت آخر شعر متوجه می‌شویم که شاید بهار ارمغان بانوان زیبارو است و تجلی بهار در زیباترین حالت را نشان می‌دهد. در شعر «هرزه» برخلاف نام و باور عمومی درباره علف‌های هرز شاعر عینک ریزبینی اش را به چشم می‌زند و شکوفه‌ای را در انتهای آن و بعد از خارها به تصویر می‌کشد که معمولا یا زیر فشار پای رهگذران یا دست باغبان له و از زمین کنده می‌شود. در «باتو» شاعر به زیبایی و با کلماتی به سادگی هرچه تمام‌تر، عظمت اندوه‌های انبوه را با باز شدن پلک‌های شخصی و طلوع دیدن در دیدگان او، محو می‌کند. و در شعر جنگ، شاعر پرسشگرانه عمل می‌کند و خواستار پرورش این روحیه مهم در مخاطبش می‌شود که به راحتی تسلیم واقعیات و باورهای دیگران و جاری در اطرافش نشود و با پرسش‌گری از خالق، حجت این مطلب را در حق خواننده تمام می‌کند و به نوعی انفعال را نکوهش می‌کند.

استاد روانشاد، قیصر امین پور در کتاب پژوهشی خود «شعر و کودکی» راز سرودن شعر موفق برای کودکان و نوجوانان را رسیدن شاعر به یک زبان مشترک با این دو گروه سنی بر می‌شمرد. زبانی که در شعر نوجوان نباید آنقدر ممتنع باشد که نوجوان تمایزی بین خودش و بزرگسالان حس نکند و نه آنقدر سهل که گمان کند هنوز در ایام کودکی گیر کرده است. آقای بیوک ملکی خوشبختانه به واسطه سال‌ها همنشینی و قلم‌زدن برای این گروه سنی، به این زبان رسیده است و مخاطب در هنگام رویارویی با اشعار دوگانگی را از لحاظ اندیشه با شاعر احساس نمی‌کند و پرداختن به تابوهایی مثل عشق در نوجوانان بیش از پیش این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که چقدر ردپای فکر و اندیشه در اشعار این کتاب حس می‌شود.

اگرچه در اشعار اندکی از کتاب مثل قطعه من، سردرگمی‌هایی در انتقال مفهوم دیده می‌شود، اما در مجموع ارزیابی‌ها می‌توان این کتاب را از نمونه‌های موفق کتاب شعر در سال‌های اخیر برشمرد. کتابی که آنقدر مفاهیم درش زمان شمول هستند که نمی‌توان برخلاف خیلی از کتاب‌های بازاری برایش تاریخ انقضا در نظر گرفت و به توان ادعا کرد که تا انتهای بقای انسان‌ها براین کره خاکی خوانده خواهد شد. و همچنین شعرها بستر بسته‌ای ندارند که مخاطب را مجبور بکنند که صفر تا صد به همان چیزی فکر کند که شاعر در ذهنش بوده، بلکه با هربار خواندن در زمان‌های مختلف متناسب با حال و هوای خودش، راهی متفاوت از اندیشه را طی کند. نام کتاب یک پرسش است. چرا تو سنگی؟ چرا در زمانه‌ای که جهان بیشتر از هروقت دیگری به شفافیت و زلالی آینه‌نیازمند است، تو سنگ بودن را انتخاب کرده‌ای یا قرار است بکنی؟ سوالی که برای نوجوان که در ابتدای مسیر شدن شخصیتش قرار دارد، بسیار مهم و جریان‌ساز است و باعث می‌شود با همان نگاه پرسش‌گرایانه‌ای که در کتاب بود، ساعت‌ها و روزها و شاید سال‌ها به دنبال جواب آن بگردد...



نام کتاب: چرا تو سنگی؟

نویسنده: بیوک ملکی

گروه سنی: ه

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو مرکز ۲۵: سارا پور عبدالله - نیاز مخاطب

مربی راهنما: صغری ملکی

## نیاز مخاطب

در دوره ای هستیم که مخاطب بسیار هوشمند و دانا هست.

زبان مناسب گروه سنی نوجوان در هر دوره با توجه به اعضای آن جامعه و ویژگی های آن دوره تغییر می کند و اگر هدف ما افزایش کتابخوانی و مطالعه می باشد، باید حواسمان به تغییر ویژگی های جامعه باشد تا با آن ها همسو باشیم.

ما نا هماهنگی زبان نوشته مناسب نوجوان امروز را با مخاطب هدف در بعضی شعرهای کتاب تو چرا سنگی میبینیم.

مخاطب امروز سعی در این دارد که خودش کشف کند و با قوه تخیل خودش به نتیجه برسد، مستقیم گویی دیگر برای نوجوان امروز پاسخ نمیدهد و باعث می شود که مخاطب نوجوان امروز جذب شعر نشود.

ما در تعداد بسیاری از شعرهای این کتاب مستقیم گویی را می بینیم، نوجوان امروز کنجکاو کاوش هست و دنبال شعرهایی می رود که چیزی برای کشف داشته باشد.

عنوان کتاب باید هوشمند و خلاقانه انتخاب شود، طوری که مخاطب بعد از دیدن عنوان چشم هایش نور بالا بزند و بدود سمت خواندن شعر.

اما متأسفانه عنوان های شعرهای این کتاب بدون توجه به ذهنیت مخاطب انتخاب شده و برای نوجوان امروز جذابیتی ندارد.

نام کتاب: چرا تو سنگی؟

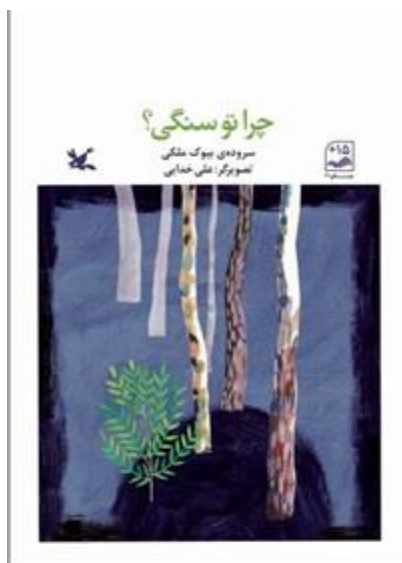
نویسنده: بیوک ملکی

گروه سنی: ه

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو نوجوان مرکز ۳۵: یاس غلاملو

مربی راهنما: بهناز وفایی



با عرض سلام و احترام، باید بگویم که از مجموعه شعر شما خیلی لذت بردم. ممنونم که انقدر زیبا و شاعرانه برای ما شعر می نویسید. این شعرها در قالب نیمایی سروده شده اند و آن قدر روان بودند که گاهی وزن را گم می کردم و باید بر می گشتم و با دقت بیشتری می خواندم. تصویرهای شاعرانه ی فراوانی داشتید. در سر تا سر کارها خلاقیت و نو آوری دیدم. از بعضی از اشعار بیشتر از بقیه لذت بردم و احساس کردم با دنیای نوجوانی من عجین هستند. از اینکه به مسائل مهم جهان مثل صلح، آلودگی هوا و... پرداخته بودید خوشم آمد.

نگاهتان به مسائل جزئی زندگی و شاعرانه نوشتن این دم دستی ها را خیلی پسندیدم. تصمیم گرفتم علاوه بر این نظر کلی یکی از شعرها را انتخاب کنم و درباره ی آن بنویسم.

شعر اول: « صلح »

از نظر معنایی اینکه فضای جنگ را به بهار تشبیه کرده ایده نوآورانه است. چون بیشتر به کشف جنبه های زیبای آن پرداخته اید و ایثار و شهادت؛ که زیباترین صحنه های جنگ را رقم می زنند؛ چهارچوب اصلی کار قرار گرفته است و همین باعث شده شعرتان امید بخش باشد.

فضاسازی و تصویر سازی خوبی دارد مخصوصا در قسمت « باریدن رگبار آواز از نوک بلبل » در مورد زبان، شعر بیشتر حالت روان و خودمانی دارد اما جایی از کلمه ی « خیل » یا « می شکوفد » استفاده شده که خیلی با بقیه سازگار نیستند و به روان بودن شعر هنگام خواندن آسیب زده اند. در قسمتی که نوشته اید « آژیر قرمز گل های باغند » آژیر قرمز حالت مفرد دارد اما گل های باغند جمع است. به نظرم این بخش ایراد دارد.

همین طور گفته اید « از پوکه های هر گلوله » به نظرم جمله ی درست « از پوکه ی هر گلوله » است و فکر می کنم کلمه ی پوکه هم باید مفرد بیاید.





نام کتاب: لبخندی برای سوفیا

نویسنده: محمدرضا مرزوقی

گروه سنی: ه

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو نوجوان مرکز اندیشه: لیانا مصیبی - شوک

مربی راهنما: اعظم نوروزی

## شوک

داستان تمام شده اما من هنوز در شوک اتفاقاتی هستم که برای دختری هم سن و سال خودم افتاده است ، در سال هایی نه چندان دور.

بارها خودم را جای او گذاشتم نه تنها نتوانستم بچنگم و بمانم بلکه فکر کردن به آن نیز باعث شد اخمی روی پیشانی ام بیافتمد و گریه هم پشتش می آمد.

اولین نکته ی جذاب کتاب شخصیت ها بودند، مشخصا برای پرداخت آنها تلاش شده بود ، این را به وضوح از روابط پسرخاله ها که در فرهنگ ما جایگاه دیرینه ای دارد می شد دید یا مهمان نوازی دکتری فرنگ دیده ، البته رفتار به قول خودمان مشتیه شوهرها هم غیر قابل انکار است. غمی که در وجود سوفیا و هموطنانش بود (از این غم فقط آن قدری می گویم که وقتی به توصیف موقعیت آنها پرداخته می شد دستانم سردی را حس می کردند).

باید باز فضا سازی و توصیف عالی موقعیت ها هم گفت، توصیفی که باعث می شد خودم را میان بدبختی و درگیری تصور کنم و شاید در بخش هایی فکر کنم کاش ماسکی داشتم که اگر لهستانی ها بیماری واگیر داری داشتند خطری مرا تهدید نکند، البته که به عنوان کسی که آن وسط ها ایستاده بود بعضی وقت ها دلم سرعت بیشتر می خواست، بعضی وقت ها هم توصیف ها طوری می شدند که انگار چشم هایم تار دیده و متوجه نشده چه اتفاقی رخ داده.

ویژگی که برایم لذت بخش بود و حالم را خوب می کرد زبان داستان بود که مثل جوی پر آب همراه با تکان ها و بالا پایین هایش و همچنان روان .

در کنار همه ی این ها ، اولین بخش های جذابی که در اولین نگاه به چشم می آید تصویر روی جلد و سپس خطوط اول است، از تصویر روی جلد می شود زندگی سخت را دید ، می شود سرما دید ، می شود رویای آزادی و سختی بلاتکلیفی را دید. ، ممنونم از سرکار خانم نوشین صفاخو.



نام کتاب: لبخندی برای سوفیا

نویسنده: محمدرضا مرزوقی

گروه سنی: ه

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو نوجوان مرکز ۳۵: محمد متین محمدی اصل

مربی راهنما: بهناز وفایی

داستان مانند قطاری است که ما را به سال‌های دور می‌برد و به خوبی سختی و رنج آواره‌های لهستانی را نشان می‌دهد، غم را آغشته احساسات ما می‌کند. نویسنده تاریخ را در قالب داستان روایت می‌کند و اطلاعات را نه به صورت شعاری بلکه با کمک عناصر داستان به ما تزریق کند. شخصیت "سوفیا" به خوبی شکل گرفته است و با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند. رمان روند آرامی دارد و نویسنده سعی دارد با توصیف‌ها ما را با فضای مورد نظرش آشنا کند. در بعضی از فصل‌ها روند داستان آرام است، کشمکش‌ها کمتر می‌شود و همین باعث می‌شود خط داستان کمی از شخصیت پردازی‌ها و توصیف‌ها جدا شود.

نویسنده به حوادثی اشاره دارد که خیلی‌ها از آن بی‌خبرند و شاید در کتاب‌های تاریخ هم نباشند. نگاه تلخی در تمام روایت جاری است و گاهی داستان در این نگاه تلخ گم می‌شود. شروع داستان خوب است و نویسنده از ابتدا سعی دارد با فضا سازی مناسب برای مخاطب او را همراه کند و داستان را پیش‌برد که موفق هم بوده است.

ما با یک پیرنگ کامل و دلایل خوب داستانی مواجه هستیم. فضا سازی و تصویر سازی‌ها خوب و تأثیر گذارند. داستان علاوه بر اینکه تعلیق خوبی ایجاد می‌کند به دنبال تأثیر بر خواننده است و این باعث می‌شود که حتی اگر کشمکش و تعلیق افت کند اثر گذاری داستان عواطف خواننده را درگیر کند و حفره‌ای در روایت ایجاد نشود. شخصیت پردازی‌ها به جا و کامل‌اند و از ابزار دیالوگ و توصیف برای معرفی شخصیت‌ها به بهره‌گرفته شده است.



نام کتاب: لیخندی برای سوفیا

نویسنده: محمدرضا مرزوقی

گروه سنی: ه

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

عضو نوجوان مرکز فیروزکوه: نرگس بنار - بهانه

مربی راهنما: زهرا رهنما

در روزهای سرد و زیبای پاییز، «لیخندی برای سوفیا» همان بهانه‌ی خوبی است که می‌شود با آن آرام گوشه‌ای نشست و کتاب خواند.

بعد از خواندن کتاب‌های «گشتی رافائل»، «رقص درناها» و «دور زدن درخیابان یک طرفه» از آقای مرزوقی با اطمینان خاطر و اعتماد کتابی دیگر از او را خواندم. قصه‌ی رمان از زبان سوم شخص و با زبان بسیار ساده‌ای بیان شد. با اینکه موضوع اصلی (تبعید لهستانی‌ها) به تنهایی، خسته‌کننده و به دور از جذابیت است، اما نویسنده با قلمی توانا به خوبی به آن فرم داد و مخاطب نوجوان را همراه داستان کرد.

من عاشق نکات ریز و جزئیاتی شدم که نویسنده ساده از آن‌ها نگذشت و به ذهن و تخیل خواننده احترام گذاشت و اجازه داد خواننده تصویرسازی کند. مثل آن قسمت که،

"حمید برگشت به کامیون. جمشید سفره‌ای کوچک کف کامیون پهن کرده بود. دایبی نشسته بود پای پریموس روشن و ماهی‌تابه را هم میزد. بوی سیر پیچید توی دماغ جمشید و گرسنگی‌اش چند برابر شد..."

و قسمت دیگر در رمان که دارای جزئیات زیبایی بود.

صد و پنجاه و نه صفحه مرا غرق خودش کرد.

انتظار یک پایان شیرین را داشتم. آقای مرزوقی تا حدودی انتظارم را برآورده کرد و کنار سوفیا، من هم از دیدن عمویش و لیخند واقعی و شادی مادر بزرگش به وجد آمدم.

به طور کلی از خواندنش بسیار خرسندم. تصویرهای هر فصل که کار خانم نوشین صفا بود، به داستان جان داد.